

روش‌های پژوهش در مطالعات اسلامی، دکتر قراملکی، جلسه اول. ۱۴-۰۱-۱۴۰۰

بین روش پژوهش و روش‌شناسی پژوهش تمایز وجود دارد. روش‌شناسی پژوهش دانشی است فی‌ما بین منطق و معرفت‌شناسی که به بیان روش‌ها و ابزارها محدود نمی‌شود، بلکه دارای دو رویکرد متفاوت است:

۱. **رویکرد هنجاری-منطقی:** به تحلیل منطقی روش‌ها از موضعی ضابطه‌مند می‌پردازد و کتاب «روش‌شناسی مطالعات دینی»

در این حوزه است.

۲. **رویکرد توصیفی:** در رویکرد توصیفی به تحلیل روش‌های رایج و تحلیل انتقادی آن می‌پردازد که در کتاب «روش‌شناسی

علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان» به آن پرداخته شده است.

در این جلسه بیان «روش» صورت می‌گیرد و به «روش‌شناسی» در این رویکردها پرداخته نمی‌شود.

واژه مطالعات اسلامی واژه‌ای جدید است و تا حدودی غربی است که در غرب به عنوان **Islamic Studies** مطرح شد و به مطالعات اسلامی اطلاق می‌شود که به اشتراک لفظ دو تلقی از آن وجود دارد. اولین مورد، تلقی سنتی اسلامی هست که مطالعات اسلامی را یک مفهوم فراگیر نسبت به علوم اسلامی در نظر می‌گیرد و همه مطالعات را در بر می‌گیرد. دومین مورد نیز معنای سکولار و تلقی جدید و مدرن از مطالعات اسلامی است که در ادامه توضیح داده می‌شود.

دیدگاه سنتی (که واژه سنتی در آن بار زمانی دارد و بار ارزشی ندارد) قبل از نیمه دوم قرن هیجدهم را در بر می‌گیرد که در تفسیر اصطلاح مطالعات اسلامی، اسلام را به مثابه وحی و پیام خدا به انسان تلقی می‌کند که وحی معنای اعم از کتاب و سنت است. در این دیدگاه، انسان حق پرسش از وحی را دارد که این پیام چه می‌گوید؟ و چرا می‌گوید؟ چرا که خاصیت پیام این است که مخاطب بتواند از متکلم بپرسد چه می‌گویی و چرا چنین می‌گویی؟

این پرسش نوعی مواجهه با متن را به میان می‌آورد. مواجهه با متن انواع مختلفی دارد. مواجهه شناختی با متن یعنی رابطه مخاطب و متن، بر مبنای ذهن‌آگاهی است و می‌خواهد با فهم متن از آن آگاه شود، گاهی مواجهه با متن یک مواجهه احساسی است یعنی متن احساسات مخاطب را درگیر و بیدار می‌کند و احساسات نیک و بد و مثبت و منفی و تلخ و شیرین که مخاطب را می‌گریاند یا شاد می‌کند و به قبض و بسط می‌آورد. گاهی مواجهه با متن از نوع مواجهه وجودی است که تمام ساحت وجودی مخاطب در تسخیر متن قرار می‌گیرد. تجربه‌هایی مانند فضیلت عیاز نوعی مواجهه وجودی است که از اثر متن در مواجهه فرد با ساحت وجودی خود را تبیین می‌کند. یک مواجهه هم مواجهه کنشی با متن است که مخاطب می‌تواند نوعی رفتار خاص از خود بروز دهد که متن‌دردی، متن‌دزدی، جرح متن، تقدیس متن و استنساخ از آن قبیل هستند.

حال اگر بر مبنای دیدگاه سنتی اسلام به عنوان پیام و وحی خداوند تلقی شود و انسان از چه و چرایی پیام بپرسد مواجهه او با متن از نوع مواجهه شناختی خواهد بود که خود انواع مختلفی دارد.

در تقسیم‌بندی دیگر می‌توان گفت یک نوع از مواجهه شناختی با متن، متن‌خوانی<sup>۱</sup> و دیگری متن پژوهی<sup>۲</sup> است که متن‌خوانی لازمه متن پژوهی است و متن پژوهی با عبور از متن‌خوانی رخ می‌دهد.

در تبیین تفاوت دو دیدگاه در حوزه مطالعات اسلامی می‌توان گفت تلقی سنتی بر مبنای **Scholarly Inquiry** هست ولی تلقی مدرن **Scientific Inquiry** مطرح است. در حقیقت مواجهه متن‌پژوهانه با وحی اسلامی، مطالعات سنتی در تمدن اسلامی را نتیجه می‌دهد.

متن‌خوانی قرائت درست متن، فهم دقیق متن و نقد متن است و به مهارت‌هایی نیاز دارد که شناخت واژگان، معانی و کاربردهای آن‌ها، شناخت ریخت صرفی واژه‌ها، مواضع ابهام و ایهام واژه‌ها، ادبیات خاص نویسنده متن، تشخیص مغالطات زبانی، تحلیل مفهومی، تحلیل گزاره‌ای و مهارت‌های نقد منطقی از آن دسته‌اند.

بدین ترتیب متن در حوزه مطالعات اسلامی تعریف بخصوصی دارد و به نوشته‌ای اطلاق می‌شود که یا متأثر از پیشینیان و حاصل گفتگوی معرفتی پیشینیان است یا اینکه بر پیشینیان مؤثر است. متن یا حاصل و یا عامل گفتگوی معرفتی است و یا هر دو. پس متنی که در مطالعات اسلامی مورد متن پژوهی قرار می‌گیرد هویت گفتگویی دارد و متن پژوهی مشارکت فعال با گفتگویی است که متن آن را در انداخته است.

متن پژوهی گفتگوی زایا با متن و نوعی تعامل و داد و ستد معرفتی با آن است که با مهارت‌هایی از قبیل تحلیل مفاهیم، فهم ادعاها با تحلیل گزاره‌ای، نقد ادعا و دلایل، استنتاج و جستجو از لایه‌های درونی، جستجو از لوازم منطقی، نتایج معرفتی و پیامدهای عملی، صورت می‌گیرد و با جستجو از مبانی، تکمیل، بازسازی، نوآوری و نظریه‌پردازی پژوهش را شکل می‌دهد.

تمام مطالعات سنتی در تمدن اسلامی نوعی ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم با مواجهه متن‌پژوهانه با وحی اسلامی دارد که چند لایه هستند. یک لایه، علوم حقیقتاً اسلامی هستند که دانش‌های واسطه‌ای محسوب می‌شوند. این علوم، دانش هستند ولی هویت واسطه‌ای بین وحی و مخاطبان وحی ایفا می‌کنند و با چارچوب نظری و روش‌ها و مبانی و هرآنچه که دانش را به دانش تبدیل می‌کند. آموزه‌های وحی را در اختیار مخاطب قرار می‌دهد.

هر دانشی که ماهیتی واسطه‌ای بین وحی و مخاطب داشته باشد، حقیقتاً اسلامی است و واژه اسلامی بر آن هیچ مجازی ندارد. مانند دانش تفسیر قرآن که می‌خواهد به فهم وحی اسلامی برسد و فقه الحدیث که دانش واسطه‌ای محسوب می‌شود و مراد حدیث را برای مخاطب بیان می‌کند.

لایه دوم نیز دانش حقیقتاً اسلامی است مثلاً علم کلام اسلامی که به حالتی روشمند و در چارچوب نظری معین به مخاطب می‌گوید که قرآن در مورد انسان حدیث و طبیعت چه می‌گوید و چرا این طور می‌گوید. اخلاق اسلامی و فقه اسلامی نیز دانش‌های واسطه‌ای در این لایه هستند. برخی دانش‌ها نیز ماهیتی ابزاری برای دانش واسطه‌ای دارند. مانند وجوه القرآن که قلمروی پژوهشی است و

---

<sup>1</sup> Reading

<sup>2</sup> Studying

ابزاری برای دانش تفسیر محسوب می‌شود. یا اصول فقه که ابزار دانش فقه اسلامی است، یا منطق ابزار علم کلام دانسته می‌شود. پس دانش‌هایی که در تمدن اسلامی ایجاد شده‌اند یا دانش‌های واسطه‌ای هستند و یا ابزاری برای دانش‌های واسطه‌ای محسوب می‌شوند.

در این میان فلسفه اسلامی نیز مانند سایر فلسفه‌های طول تاریخ تعیین معرفتی دارد. به مانند فلسفه کانت و هگل، فلسفه ابن سینا و زکریای رازی نیز تعیین دارند. فلسفه اسلامی مدعی واسطه بودن بین وحی و مخاطب نیست بلکه معتقد است که باید با برهان به سوالات پاسخ داده شود و در آن این عقیده وجود دارد که برهان با وحی سازگار است.

فلسفه اسلامی در تمدن اسلامی رشد کرده است ولی هویت واسطه‌ای ندارد. تردیدی وجود ندارد که در علم کلام شیعه که با خواجه طوسی آغاز شده و متأخیر از دوره‌ی شیخ طوسی است، علم کلام، فلسفه را به مانند منطق را ابزار خود کرده است یعنی در منطق خواجه طوسی به بعد، کلام اسلامی یک مبنای فلسفی پیدا کرده است و اسلامی بودنش به علت رشد در تمدن اسلامی به آن اطلاق می‌شود که بدیهی است آن را از عناصر ایدئولوژیک اسلامی باردار می‌کند.

در اینجا باید مطرح نمود که اگر کسی بخواهد پژوهش در مطالعات اسلامی را به علومی مانند روانشناسی و جامعه‌شناسی و علوم رفتاری اسلامی یا طب اسلامی یا هر چیزی که اسلامی است معطوف کند، باید بتواند دانشی را با هویت واسطه‌ای ترسیم نماید. یعنی باید ادعای محقق بر این اصل استوار باشد که وحی در مسائل پزشکی موضع و جواب خاصی دارد. به این ترتیب محقق تلاش می‌کند که آن پاسخ را به مخاطب ارائه دهد. پس مطالعه اسلامی یا باید هویت واسطه‌ای میان وحی و مخاطب داشته باشد و یا ابزاری باشد برای هویت واسطه‌ای. پس روانشناسی اسلامی، باید دانشی با هویت واسطه‌ای تاسیس کند که روانشناسی وحی را به مخاطب عرضه می‌کند وگرنه اطلاق اسلامی به این نوع از روانشناسی نوعی شعار و فریب خواهد بود. به همین ترتیب مطالعات مدیریت اسلامی نیز باید مدعی ایجاد دانشی باشد که مسائل سازمان را از طریق وحی حل می‌کند و هویت واسطه‌ای دارد. گاهی نیز ممکن است مدیریت اسلامی دانش واسطه‌ای محسوب نشود بلکه دانشی بر اساس مبانی اسلامی تأسیس کند. این دو موضع متفاوت است. گاه محقق مایل است مسائل مدیریتی را از وحی، نهج البلاغه و روایات قطعی الصدور دریافت کند و گاه ادعا می‌کند که مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی دانش مدیریت را بر اسلام منطبق کرده است که این موضع متفاوتی خواهد بود. در مورد اخیر قاعدتا هویت واسطه‌ای در خود مسائل و پاسخ‌ها بر اساس وحی وجود ندارد بلکه محقق مبانی نگاه به مدیریت را از وحی دریافت کرده است که به این ترتیب این مطالعه را بر مبانی اسلامی استوار نموده است.

همانطور که مطرح شد دو رویکرد سنتی و مدرن در حوزه تبیین مطالعات اسلامی وجود دارد. رویکرد سنتی ادعا می‌کند اسلام یعنی وحی و وحی یعنی پیام و باید دید وحی چه می‌گوید و چرا چنین می‌گوید.

در مقابل آن، رویکرد مدرن ادعا می‌کند که اسلام یک تجربه بشری است که مهم نیست وحی هست یا خیر، بلکه این مهم است که در زیست بشر یک واقعیت جند وجهی به نام اسلام ایجاد شده است و به بخش از آن جنبه تمدنی، روانشناختی، تاریخی، فرهنگی و معرفتی بخشی از بشریت است. یعنی اسلام یک واقعیت در زیست بشری محسوب می‌شود که در این حالت قصد بر این است

که این واقعیت زندگی بشری مورد مطالعه جامعه‌شناختی قرار گیرد. بدین ترتیب تطور تاریخی یک واقعیت مورد مطالعه قرار می‌گیرد و تاریخ اسلام، روانشناسی اسلام، جامعه‌شناسی اسلام نام می‌گیرد.